

بقلم : آقای عبدالرفیع حقیقت

نهضت‌های ملی ایران

(۸)

قیام اسحق (ترك)

یکی دیگر از کسانی که بعد از قتل ناجوانمردانه ابومسلم سردار نام‌آور ایرانی علم مخالفت علیه دولت عباسیان برافراشت و آتش انقلاب و شورش را تیزتر نمود شخصی بنام اسحق بود که در تاریخ بنام اسحق ترك معروف شده است . اینکه اسحق را ترك خوانده‌اند بدان سبب نیست که وی از نژاد ترك بوده است بلکه این تسمیه از آن جهت است که وقتی بفرمان ابومسلم در میان ترکها برسالت رفته بود . بهر حال بعد از قتل ابومسلم اسحق به ماوراءالنهر رفت و مردم آنجا را بقبول رسالت ابومسلم دعوت نمود و اظهار داشت که ابومسلم نمرده بلکه در کوه‌های نزدیک ری پنهان شده است و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد .

طبق نوشته کتاب الفهرست اسحق از نسل زیدبن علی بود و بهمین جهت گویا دعوی امامت نیز داشت ، در این بین از محبوبیت ابومسلم استفاده کرد و تحت عنوان احیای رسوم گذشتگان نزد پیروان و مشتاقان ابومسلم در ماوراءالنهر جای گرفت و در اندک مدتی مورد توجه مردم آن سامان شد و سروری یافت .

بروایت دیگر که در الفهرست نقل شده اسحق از افراد عامی و امی ماوراءالنهر بود و ادعا میکرد که با طایفه جنیان مأنوس بوده و با آنها ارتباط نامرئی دارد . اسحق می گفت ابو مسلم را زردشت پیغمبر فرستاده و زردشت نمرده است و در موقع خود بار دیگر ظهور خواهد نمود و مجدداً کیش ایرانیان را بمنزلت اول باز خواهد رساند .

بیش از این از حالات اسحق اطلاع روشنی در دست نیست ظاهراً آنچه سبب شده است که هویت و حقیقت حال او مکتوم بماند آن است که با هر فرقه از مردم طوری دیگری سخن میگفته است و مصلحت وقت را بدینگونه رعایت میکرده است .

بهر حال چون زمینه پذیرش افکار و عقاید او از هر لحاظ در ماوراء النهر آماده بود از آن وضع استفاد کرد و در مدت کمی دعوت او در نواحی مستعد شرق ایران انتشار یافت ، از پایان کار اسحق اطلاع دقیقی در دست نیست و اینطور بنظر میرسد که فعالیت او از حوزه ماوراء النهر تجاوز نکرده است و بگمان اهل تحقیق برخی از سرداران عرب و حتی کسانی که بعد از قتل ابومسلم از طرف خلیفه بامارت خراسان نشستند اینگونه دعوتها را حسن قبول تلقی کردند (۱) .

قیام راوندیان

یکی از جنبش های شگفت آوری که بعد از قتل ابومسلم در ایران بوقوع پیوست قیام عجیب فرقه راوندیه است این گروه در ظاهر بعنوان اینکه المنصور خلیفه عباسی و قاتل ابومسلم ، خداوند ایشان است و باید او را حضوراً سجد و پرستش کنند بسوی بغداد حرکت کردند (۱۴۱ هجری) و همینکه بیغداد رسیدند در اطراف قصر مسکونی منصور در هاشمیه جمع شده و فریاد برآوردند که این خانه خداوند ماست همان خداوندی که بما نان و آب عطا میکند و ناگهان بجانب خلیفه حمله بردند و نزدیک بود که او را نابود سازند لیکن خلیفه گریخت و ملازمان خلیفه بآن جماعت حمله کردند و در حدود دویست نفر از آنان را کشتند و سران آنها را گرفتند و زندانی کردند .

عدهای که باقی مانده بودند برای رهائی سران خود فکری اندیشیدند و در صدد اجرای نقشه خود برآمدند، ابتدا برای اینکه کسی متوجه مقصود آنها نشود تابتی

خالی بدوش گرفتند و چنین وانمود کردند که میتی را برای تدفین بگورستان میبرند، همینکه بزندان رسیدند به زندانیان حمله بردند و درها را شکستند و رؤسای خود را آزاد ساختند، سپس بقصر خلیفه حمله ور شدند.

بعد از آن لحظاف فوق العاده بحرانی بالاخره عده‌ای کافی از سپاهیان بدانسو شتافتند و با ضربات شمشیه راوندیان را پراکنده ساختند.

راوندیانی که اطراف قصر خلیفه درهاشمیه راه میرفتند و فریاد میکشیدند که (این قصر خدای ماست) در حدود ششصد تن بودند (۱).

در ماجرای مذکور چون خلیفه اسب راهوار خوبی نداشت با اینکه در معرض خطر قرار گرفته بود نتوانست از قصر خود فرار کند و اگر از خارج کمکی نمی‌رسید رهائی او از چنگ راوندیان غیر ممکن بود، بهمین جهت اسب نوبتی بنام (فرس النویه) در دربار عباسیان معمول گردید، بدین معنی از آن وقت بی‌عده همیشه يك اسب را هوار زین کرده در كوشك یا قصر خلافتی حاضر و آماده بود تا در مواقع فوری و ضروری و هنگام پیش‌آمد ناگهانی مورد استفاده خلیفه قرار گیرد.

بعضی از مورخان راوندیان مذکور را از ناحیه راوند کاشان یا اصفهان دانسته‌اند در صورتیکه طبق نوشته محمد بن جریر طبری مورخ بزرگ و عالی‌قدر ایرانی و همچنین ابن الطقطقی (الفخری) آنها اهل خراسان بوده‌اند و جای هیچگونه تردیدی هم در این مورد نیست زیرا بیشتر شورشا و انقلاباتی که بعد از قتل ابو مسلم در ایران بوقوع پیوسته مربوط بمشرق ایران بوده و از آنجا سرچشمه گرفته‌است.

آری قیام راوندیان نیز جنبش ملی عجیب و نادری بود که برای خونخواهی ابو مسلم سردار محبوب ایرانی برپا شده بود منتهی بیپایه‌علاقه بمنصور خلیفه عباسی

می خواستند خود را باو رسانده و او را هلاک نمایند همانگونه که خود منصور ابومسلم را بخدمه و نیرنگ کشته بود، ولی از بخت بد با همه تلاش و کوششی که این گروه پرشور ملی در این راه بکار بردند بمقصد خود نائل نگردیدند .

جای بسی تعجب و تأسف است که پرفسور ادوارد براون انگلیسی در تاریخ ادبی ایران (۱) نقل از نوشته دوزی راوندیان را افرادی احمق و متعصب خوانده و عقیده‌ای را که آنها برای اجرای مقاصد پنهانی خود که همانا رهائی از یوغ یگانگان عرب و قاتل سردار ملی آنان باشد بظاهر بیان میداشتند ، جزو اعتقادات قلبی آنان محسوب داشته است و این حق را بگروه رنج کشیده و فریب خورده‌ای که برای بدست آوردن استقلال وطن خود در تلاش بودند نمیدهد که در برابر دشمنی غدار و پر قدرت خود سیاست پرداخته و از راه نهانی مدبرانه در راه مقصود پیش روند .

اینان جماعتی بودند که هر چند مقالات اهل تناسخ داشتند و در ظاهر بخلیفه علاقه میورزیدند اما ابومسلم را سخت دوست میداشتند و قتل ناجوانمردانه او بدست المنصور با خدمات ارزنده‌ای که بدستگاه خلافت کرده بود مایه تأثر و خشم آنان بود ، از اینرو در مرگ او آراء و عقاید عجیب آوردند و چون در نقشه‌ای که برای قتل المنصور خلیفه ترسیم کردند موفق نشدند به جعل و روایات فریبنده پرداختند تا از راه تبلیغ بنیاد خلافت منصور راست کرده و انتقام ابومسلم را او بستانند .

بطوری که طبری تصریح نموده این فرقه تا آغاز قرن چهارم وجود داشته است . گذشته از اعتقاد بمظهریت و تناسخ ظاهراً آراء مزدک را نیز در باره اشتراک زن قبول داشتند و در مورد خودشان معتقد بودند که دارای نیروی اعجاز میباشند بطوریکه بعضی از آنها بخیال اینکه قادر بیرواز هستند خود را از جاهای بلند پرت کردند و قطعه قطعه شدند .